

## واژه‌نی بجای «جزر و مد»

میان راه زمینی بندرعباس - بندرلنگه که از بندر خمیر میگذرد، گذر- گاهی بنام «پروغاره» وجود دارد که گهگاه «پل و غار» و «پل و خار» هم نامیده میشود. تا سالی پیش از این که عملیات راهسازی و تسطیح جاده بندرعباس- لنگه اینچنین اساسی آغاز نشده بود، راه از دامنه کوهی میگذشت که در ساعاتی از روز یعنی آن زمان که آب دریا پس میرفت و بدون دریا سرمینهاد و ساحل خالی میشد یعنی بزمان «جزر» آب، راهی باریک از کناره کوه برای آمد و رفت کاروانیان و پیادگان و وسائط نقلیه بوجود میآمد و چون به شب هنگام آب دریا، از درون دریا به ساحل بازمیگشت و بتدریج ساحل دریا انباشته از آب دریا میشد و موقع «مد» آب بود این راه در زیر آب دریا پوشیده میماند و ناگزیر عابری، به ضرورت از گردنه و سخره میگذشتند و سبب خطر و تلف میشد و آنها که شتاب کمتر داشتند در طرفین راه میماندند تا آب واپس رود و موقع «جزر» فرارسد و بی خطر بگذرند.

در نزدیکی این راه آبادی کوچکی هم بهمین مناسبت بنام «پروغاره» یا «پروخار» وجود داشت و نام این سخره و راه پرخطرش و گردنه اش و گذر - گاهش و نشیب و فرازش «پروغاره» یا «پروخار» زبانزد بود، حالا دیگر آن راه متروک است و راه از فراز آن گشاده است و بی خطر و اثر میگذرد ولی آن نام بر آن نقطه باقی مانده است.

در نزدیکی این محل یعنی کیلومتری چند از آن، بطرف شرق یابسوی بندرعباس آبادی «پل» قرار دارد که در زبان مردم روستاهای اطراف «پهل» هم شنیده‌ام. آشکار است که «پل» و «پهل» هر دو یکی است و فرقی ندارند.

بیست و چند سال پیش که بضرورتی از آن دیار عبور میکردم، خواستم بدانم چرا نام این آبادی را پل گفته‌اند، برخی معتقد بودند که چون این آبادی رویاروی جزیره قشم واقع است و کوتاهترین فاصله دو طرف ساحل از این آبادی آغاز میشود و در موقع جزر دریا میتوان پلی از قایقها ترتیب داد و به جزیره قشم رسید این آبادی را پل گفته‌اند، گروهی دیگر بر این گمان

بودند، که پروزگاری بس قدیم بین جزیره قسم و این آبادی بر روی دریا پلی بسته بوده‌اند و این آبادی را بدان مناسبت پل نام نهاده‌اند، گروهی هم عقیده داشتند که چون این آبادی نزدیک «پروغار» است و نام آبادی پروغار و آن منطقه گذرگاه «غار» یا «خار» بوده است، نام این دو با هم آمده و در زبانها افتاده و قرب جوار سبب اتصال این دو نام شده است. چنانکه «غار و پشاپویه» و «تفرش و برخوار» و امثال آن نام گرفته‌اند.

بیست و چندسال ذهن ناآرام من این دولغت یعنی «پر» و «غار» یا «خار» را از یاد نبرد، قضا را کتاب «بندرعباس و خلیج فارس» تصحیح کردم و به طبع و نشر رساندم در آن کتاب به چند جای از بندر پل یا آبادی پل سخن رفته است (صفحات ۶ و ۱۲ و ۲۴ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۶) اما در صفحه ۵۲۶ پل را بصورت «پهل» ضبط کرده و نوشته است: «پهل». (آنرا پل هم میگویند) تابع خمیر است. قریه‌ای است از مشرق به مسافت یازده فرسخ به بندر عباس و از مغرب به مسافت سه فرسنگ به بندر خمیر، و از شمال به مسافت سه فرسنگ بخاک لار که جزء فارس است، و از جنوب به فاصله یک فرسنگ به خلیج فارس. «در صفحه ۵۲۳ کتاب نوشته است: «توابع خمیر چهار نقطه است: ۱- پل ۲- کوشک ۳- لشتنان ۴- جوتو». چنانکه آشکار است این نامها همه قدیمی و پارسی میباشد.

در زبان مردم «جُست» یا «جوت» به معنی جفت و همسان و همزاد و دوشیء مساوی و معادل و دوقلو و امثال آن است و «جوتو» یادآور یک برابری و تساوی و همری و همسانی دو چیز است که بر نقطه‌ای نام داده‌اند و نام آبادی شده است.

در آخر مقال ازوجه تسمیه این آبادی و ارتباط آن با گذرگاه «پروغار» نکته‌ی خواهم نوشت. مرحوم سدیدالسلطنه مؤلف کتاب «بندر عباس و خلیج فارس» که در فاصله سالهای ۱۳۲۹ - ۱۳۲۳ هجری قمری کتاب بندرعباس و خلیج فارس را تألیف کرده است در صفحه ۱۰۵ کتاب در وصف «باسعیدوی قسم» و آمد و رفت انگلیسیان و پایگاه آنها در آن بندر نوشته است: «... و شمال باسعید و کوه پل اوغار» است و دریای فی‌مابین باسعیدو، و پل اوغار موسوم است به خور جعفری».

ضبط کلمه «پراوغار» دوباره مرا برای بازشناسی نام این گذرگاه قدیمی

کنجکاو ساخت و در سفرهای دیگر به طرز تلفظ پیرمردان و روستائیان شهر ندیده و سفر ناکرده با دقت و کنجکاو گوش فرا دادم و دریافتم که بطورمثال زده نفر آنها ۷ نفرشان «پراوغار» و «پراوخار» تلفظ میکنند.

در سواحل خلیج فارس و دریای عمان تا آنجا که خودم شنیده‌ام و استقصاء کرده‌ام کلمات:

او پیش برای مد در بوشهر و اطراف آن.

او خالی برای جزر در بوشهر و اطراف آن.

او پر برای مد در بنادر شبکوه.

او بالا برای مد در بنادر بوشهر.

او پرا برای مد در بنادر اطراف بندرعباس.

او زیر برای جزر در بنادر بوشهر.

او ازر برای جزر در بنادر مکران.

جَزر برای جزر در بنادر مکران.

بالائی و بلائی برای مد در بنادر مکران.

او بالا و او با برای مد در بنادر مکران.

او پس برای جزر در بنادر مکران.

از زبان ساحل نشینان شنیده‌ام، همچنانکه «دریا پر» و «دریا خالی» و «دریا بالا» و «دریا پائین» و «دریا عقب» و «دریا جلو» نیز از زبان آنها شنوده‌ام. اما هیچکدام از این کلمات مفرد نیستند و همه آنها جملات دراز ترکیبی هستند همچنانکه ساده‌ترین کلمه هم که در زبان فارسی مقبول افتاده «جزر و مد» است که خود از دو کلمه ترکیب یافته است.

اکنون به سر مطلب بازگردیم و «پراوخار» یا «پراوغار» را در نظر بگیریم و آنرا به سه جزء «پر» و «او» و «غار یا خار» تقسیم نمائیم و ببینیم معانی اجزاء آن چیست؟

پر: معنی آن معلوم است و همان است که در فارسی نیز بکار میرود و انباشته و ملو و مالمال و آکنده و پر شده است که در برابر خسالی و تهی قرار دارد.

او: بمعنی آب است و در غالب لهجه‌های ایرانی او بجای آب یا بهتر

بگویم در زبان فارسی آب بجای لغت «او» بکار می‌رود و آب و او از هزاران سال پیش در زبانهای ایرانی بهمین معنی امروز بکار رفته‌اند.

غار: ظاهراً فرهنگ نویسان آنرا لغتی عربی میدانند، جای بحث این گفتگو نیست ولی این نکته را اشارتی بس است که این کلمه فارسی است و به معنی خالی است درست بهمان معنی که در زبان عربی استعمال میشود، اما در زبان فارسی مصادیق دیگری هم که معنی خالی از آن بدست می‌آید دارد مانند غار بمعنی شکفت (شکاف کوه)، غار بمعنی سنگلاخ یعنی خالی از درخت و گیاه و غار بمعنی جنگل مخروطه و غیر آباد و خالی از کشت و زرع و غار بمعنی تنها و طاق و بدون جفت. و غره (در زبانهای لارستانی و سواحل خلیج فارس) بمعنی دره و خالی از خاک و گود، گویند (دره و غره) (و دره و خره) که مترادف‌اند.

خار: یعنی خالی (در زبانهای جنوب ایران زمین بدون زراعت و خالی از زراعت) و بهر حال خار = غار که هر دو بمعنی خالی است و در برابر «پر» قرار دارند.

اکنون بازگردیم به کلمه مرکب «پراوغار» یا «پراوچار» که پس از آن تجزیه، این چنین معنی از آن بدست می‌آید «پراوچار» بمعنی (پر - آب - خالی) یعنی حالت آب را نشان میدهد که زمانی پر است و زمانی خالی است و عنصر ثابت آن آب است که در میان پر و خالی واقع شده است و این درست حالت جزرومد آب دریا است که آب بی‌درنگ و پراهنک هر شبانه روز پر و خالی میشود و عنصر آب ثابت و لایزال است اما زمانی هست و زمانی نیست.

چنانچه این کلمه مرکب را بمعنی «پراوچار» یا «پراوچار» را بجای کلمه مرکب «جزرومد» بکار بریم هم کلمه زیباتری بکار برده‌ایم و هم اجزاء آن فارسی است و هم لغت «او» که يك لغت بسیار قدیمی زبانهای منطقه فلات ایران بزرگ قدیم است حفظ کرده‌ایم، هم برای ساحل نشینان قابل فهم و درک است چون از زبان خود آنها گرفته شده است و هم شکل و محتوای زبان دری دارد و هم مأخوذ از اعلام جغرافیائی ساحل دریا است اما بنظر من «پراوچار» Por - ow - gh'ār زیباتر از «پراوچار» است و هم اصیل‌تر و دست نخورده‌تر است و بی‌کم و کاست از زبان مردم ساحل گرفته شده است و مناسب‌تر است. اگر قبول کنیم که پراوغار Por - ow - gh'ār کلمه مناسبی برای و بجای «جزرومد» است دیگر باسانی و زیبایی میتوانیم قبول کنیم که:

بجای مد Ow - Por اوپر

و بجای جزر Ow - Chār اوغار

بکار بریم همچنانکه برای مجموع این دو حرکت و یا این کلمه  
«پراوگار» بکار برده ایم.

اما نام آبادی (چوتو) در نزدیکی این گذرگاه یادآور همسانی وهمبری  
و تساوی وجفت بودن و یکسانی چیزی است که زمانی در این منطقه هست و  
زمانی نیست یعنی آب یا «او» که در زمان مد هست و در زمان جزر نیست یا  
بهنتر بگوئیم در (اوپر) هست و در (اوغار) نیست. \*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی